



جانشینی الفاظ

در معنا و اعراب

دکتر سندس محمد خلف الجمیلی

عضو هیأت علمی دانشگاه مستنصریه عراق

مترجمان

دکتر عدنان طهماسبی

عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

سعدالله همایونی



شماره مسلسل ۸۲۲۰

شماره انتشار ۳۵۵۶

انتشارات دانشگاه تهران

سرشناسه	: الجمیلی، سندس محمد خلف، ۱۹۷۰ - م.
عنوان قراردادی	Jumali, Sundus Muhammad Khalaf
عنوان و نام پدیدآور	: تقاض الالفاظ فی الدلالة و الاعراب. فارسی
مشخصات نشر	: جانشینی الفاظ در معنا و اعراب / سندس محمد خلف الجمیلی، مترجمان
مشخصات ظاهری	: عدنان طهماسبی، سعدالله همایونی.
فروخت	: تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات، ۱۳۹۳.
شابک	: و، ۱۸۲ ص.
وضعیت فهرست‌نویسی	: انتشارات دانشگاه تهران؛ شماره انتشار ۳۵۵۶.
یادداشت	: 978-964-03-6708-7
موضوع	: فیبا
موضوع	: کتابنامه: ص ۱۶۹ - ۱۸۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: زبان عربی - نحو
موضوع	: زبان عربی معانی و بیان
موضوع	: زبان عربی صرف و نحو
موضوع	: زبان عربی فعل
شناسه افزوده	: طهماسبی، عدنان، ۱۳۳۶ مترجم.
شناسه افزوده	: همایونی، سعدالله، ۱۳۶۵ مترجم.
شناسه افزوده	: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۳ ۷۰۴۱ ت ۸۶۵ ج ۱ / ۶۱۵۱ PJ
رده‌بندی دیوپی	: ۴۹۲/۷۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۶۱۷۵۳۲

این کتاب مشمول قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفین است. تکریر کتاب به هر روش اعم از فتوکپی، ریسوگرافی، تهیه فایل‌های pdf، لوح فشرده، بازنویسی در وبگاه، سایتها، مجله‌ها و کتاب، بدون اجازه کتبی ناشر مجاز نیست و موجب پیگرد قانونی می‌شود.

ISBN:978-964-03-6708-7



9 789640 367087

عنوان: جانشینی الفاظ در معنا و اعراب
تألیف: دکتر سندس محمد خلف الجمیلی
ترجمه: دکتر عدنان طهماسبی، سعدالله همایونی
نوبت چاپ: اول
تاریخ انتشار: ۱۳۹۳
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران
چاپ و صحافی: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

«مسئولیت صحت مطالب کتاب با مترجمان است»

«کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است»

بها: ۱۰۰۰۰۰ ریال

خیابان کارگر شمالی - خیابان شهید قرشی مقدم - مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

پست الکترونیک: press@ut.ac.ir - تارنما: <http://press.ut.ac.ir>

بخش و فروش: تلفکس ۸۸۳۳۸۷۱۲

فهرست مطالب

ج	مقدمه مترجمان	
ص	مقدمه مؤلف	
ط	پیشگفتار	
ط	فرق بین جانشینی و اصطلاحات نحوی دیگر	
ط	جانشینی در لغت و اصطلاح	
ظ	اصطلاح جانشینی در نزد قدما	
هـ	نیابت در لغت و اصطلاح	
۱	فصل اول	
۱	جانشینی اسامی	
۵	مبحث نخست: جانشینی اسامی در معنی	
۳۴	مبحث دوم: جانشینی اسامی در حکم اعرابی	
۴۹	مبحث سوم: جانشینی اسامی در شکل و هیئت	
۵۵	فصل دوم	
۵۵	جانشینی افعال از یکدیگر	
۵۹	مبحث نخست: جانشینی افعال در زمان	
۹۱	مبحث دوم: جانشینی افعال در معنی	
۱۱۱	فصل سوم	
۱۱۱	جانشینی حروف و اسامی و افعال	
۱۱۳	مبحث اول: جانشینی حروف	
۱۴۲	مبحث دوم: جانشینی حروف و اسامی	
۱۵۹	مبحث سوم: جانشینی حروف و افعال	
۱۶۷	خاتمه	
۱۶۹	منابع و مآخذ	

مقدمه مترجمان

زبان یکی از پیچیده‌ترین نظام‌هایی است که بشر همواره در طول زندگی خود با آن سر و کار دارد. بدین معنا که انسان می‌تواند با تعداد معدودی قاعده زبانی و نیز واژگان محدودی که در ذهن خود جای داده و بخشی از دانشی یا توانش زبانی او را تشکیل می‌دهند تعداد بی‌شماری جمله تولید کند، و آنها را در شرایط مختلف بکار ببندد و به همین ترتیب، جمله‌هایی را که دیگر گویشوران تولید می‌کنند، شنیده و ادراک نماید. بدیهی است که این نظام پیچیده دارای ویژگی‌های است که آن را از سایر نظام‌های ارتباطی بشر متمایز ساخته و در جایگاه برتر خود قرار می‌دهد.

زبان عربی به عنوان یک از پیچیده‌ترین و لطیف‌ترین زبان‌های دنیا، مختصات و ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که در طول تاریخ، متفکران و دانشمندان حوزه‌های مختلف زبان را به خود مشغول داشته است. در این زبان از یک سو مسائل و ظرافت‌های واژگان و ارتباط آن با معانی و نیز شیوه اشتقاق آنها راز و رمز خاص خود را دارد و از سوی دیگر مباحث نحوی و اعرابی آن، به عنوان یک خصیصه بارز و منحصر به فرد شایان توجه است، قرآن کریم نیز به عنوان منبع و گزیده این زبان در طول قرن‌های متمادی هم سبب ثبات و بقا و هم عامل توسعه و پویایی زبان عربی و همگامی آن با دیگر زبان‌ها زنده دنیا شده است. در واقع زبان فصیح عربی به عنوان یکی از زبان‌های سامی ریشه در لهجه‌های بی‌شمار عرب دارد که با نزول قرآن کریم، اسلوب بیان قبایل مختلف عرب تا حدود زیادی متحد گشت و زبان قرآن به عنوان زبان ادبیات و لهجه محافل فرهیخته، فضا را برای کاربرد لهجه‌های مختلف بسیار محدود کرد. لازم به ذکر است که لهجه‌ی بکارگرفته شده در زبان قرآن به طور کامل لهجه قریش نبود بلکه آمیخته‌ای از لهجه‌های متفاوت بود که شاعران، سخنوران و اندیشمندان برای مورد خطاب قرار دادن تمام قبایل عرب آن را به کار می‌بردند، لذا زبان قرآن به دلیل کاربرد واژگانی با بیش از ۵۰۰ ریشه متفاوت از قبایل مختلف عرب لهجه‌ای مختلط به شمار می‌آید که قبیله قریش به گسترش آن کمک شایانی کرده است.

این زبان از جمله زبانهای اشتقاقی به شمار می‌آید که برای تعیین دلالت‌های معنایی واژگان و حروف و نیز تبیین مسمای اسامی و ساختارهای زبانی به تحلیل دقیق سطوح مختلف واژگانی-دستوری و نیز

بافت بیرونی حاکم بر جامعه زبانی عرب نیازمند است. بطوریکه برای تعیین دلالت‌های معنایی واژگان از یک سو باید ریشه و اصل واژه و سایش و نحت احتمالی آن مورد بررسی قرار گیرد، و از سوی دیگر نیازمند شناخت گذشته فرهنگی حاکم بر جامعه عرب همزمان با نزول قرآن کریم به عنوان اساس پیدایش زبان فصیح عربی و علوم مرتبط با آن از قبیل صرف و نحو، منطق، فقه و اصول فقه و ... هستیم.

بنابراین از آنجا که در مباحث زبانی حصر تام و یا حد و رسم تام امکان‌پذیر نیست لازم است در تلاش مداوم همواره معانی حروف و واژگان و نیز دلالت‌های معنایی حاصل از ارتباط این دو، مورد کنکاش و بازخوانی قرار گیرد. جرجی زیدان با بررسی پیشینه واژگان و حروف در کتاب «الفلسفة اللغویة» ضمن پرداختن به این موضوع اصل و ریشه بسیاری از حروف و واژگان را مورد تحلیل قرار داده است، به عنوان نمونه وی حرف «باء» را «أَمَّ الْبَاب» دانسته و با توجه به ریشه این واژه برای آن نقش «ظرفیت» قائل شده است، او معتقد است که این حرف در اصل «بیت» بوده است، مانند عبارت «بیت قبورا» - در زبان عبری - به معنای «فی القبر» که به سبب سایشی که در آن صورت گرفته است، در راستای اقتصاد زبانی به صورت حرف «باء» در آمده است.

از سوی دیگر با پیدایش قرآن کریم علمای حوزه‌های مختلف نحو، اصول، منطق، فقه و ... در راستای تبیین و تفسیر معانی قرآن کریم هر یک از منظر خویش زبان عربی و قواعد حاکم بر آن را مورد بررسی و تحلیل قرار دادند، بطوریکه در بسیاری از موارد شاهد اختلاف نظر علما در باب مباحث مختلف زبان و تفاوت‌های تفسیری ناشی از آن هستیم، البته این امر به نوبه خود از یک سو سبب پویایی و غنای زبان عربی و از سوی دیگر در دوره معاصر سبب سوق دادن این پژوهش‌ها به مسائل زبان شناختی، هرمنوتیک و تاویل متن شده است.

در حوزه دستور زبان عربی نیز از دیرباز علمای زبان عربی به وضع و پایه‌گذاری اصول و چارچوبی معین برای ساخت واژه (صرف) و جمله (نحو) همت گماشتند. هر گروه زبانی برای غالب کردن اندیشه‌های نحوی خود و حل معضلات آن تلاش‌های گسترده‌ای بکار بستند. و در واقع با تلاش‌های طاقت‌فرسای خویش زبان فصیح عربی را از جنبه‌های گوناگون آواها، صیغه‌ها، ترکیب جملات و معانی واژگان به طور گسترده غنا بخشیدند، به‌طوری که کتاب‌های نگاشته شده در این زمینه از چنان کمالی برخوردار شد که افزودن هرگونه قاعده و ساختار جدید به این کتاب‌ها به آسانی امکان‌پذیر نیست.

در این راستا علمای زبان عربی شمولیت را شرط اساسی هر قاعده نحوی قرار دادند، یعنی اینکه قاعده باید عام و فراگیر باشد نه جزئی و محدود، لذا لازم شد که هر قاعده اغلب مصداق‌های زیرمجموعه خود را شامل شود، هر چند فراگیری همه موارد تحت الشعاع آن قاعده ضرورتاً لازم نبود.

اما علمای نحو پس از بکاگیری قاعده فوق با برخی از متون فصیح مواجه شدند که از یک سو رد و انکار آنها امکان‌پذیر نبود و از سوی دیگر با قواعد نحوی مذکور در تقابل بوده و مطابقت لازم را با این قواعد نداشتند. این امر نحویان را به وضع قواعد جدید، یا اجتهادهای فرعی از قبیل «الحمل علی المعنی»، «التضمین»، «التوهم» و «التقارض» وادار کرد تا بین قواعد زبان عربی و متون مورد نظر تطابق و سازگاری لازم حاصل شود.

نکته شایان ذکر آنکه در همه اجتهادهای مذکور معنا، محور و پایه اصلی وضع شگردهای توسعه‌ی قواعد نحو عربی قرار گرفته است. به عنوان نمونه مورد نخست «الحمل علی المعنی» مراد از واژه «الحمل» قصد کردن معنا و ترجیح کفه آن است، هر چند که اصل و مناسب‌تر، آن است که حمل بر لفظ و معنا، بر حمل بر معنا به تنهایی ترجیح یابد، اما در برخی از ترکیب‌های نحوی شاهد اموری از قبیل حذف، اضممار، اعتراض و ... هستیم که منجر به غموض معنا یا عدم تطابق آن با قواعد نحوی می‌شود؛ از این رو بر سر سه راهی لفظ، معنا و قاعده نحوی قرار می‌گیریم که به قول «تمام حسان» راه برون رفت از این مشکل آن است که تاکید کنیم "حمل لفظ کلام بر معنایی که فایده‌ای شبیه به حکمت در آن نهفته است، ترجیح دارد بر معنایی که هیچ فایده‌ای بر آن مترتب نیست" (تمام حسان، ۲۱۷). از این رو ارائه معنا، و وضوح آن پایه و اساس اغلب بررسی‌های نحوی و لغوی قرار گرفت.

از آنجا که در مقدمه حاضر مجال پرداختن به اختلاف نظر دانشمندان در حوزه‌های مختلف وجود ندارد، تنها به نمونه‌ای از اختلاف نظر علمای علم اصول و دانشمندان نحوی درباره تقسیم‌بندی واژه در زبان عربی اشاره می‌کنیم:

علمای علم نحو واژه را به سه قسم اسم، فعل، و حرف تقسیم‌بندی می‌کنند، ابن مالک می‌گوید:

«کلامنا لفظ مفید کاستقم اسم و فعل ثم حرف الکلم»

او حرف را جزء کلام می‌داند، سیوطی در شرح این جمله می‌گوید: علت اینکه ابن مالک حرف را با «ثم» آورده به خاطر رتبه پایین‌تر حرف نسبت به اسم و فعل است. اغلب نحویان نیز معتقدند که حرف در

د □ جانشینی الفاظ در معنا و إعراب

کلام فضله، غیر اصیل و غیر پایه اما اسم و فعل عمده‌اند و از آنجا که فضله در ادبیات مقابل عمده است، حرف در کلام، غیر عمده محسوب می‌شود.

لازم به ذکر است حروف به دو قسم تقسیم می‌شود: حروف مبانی و حروف معانی. حروف مبانی عبارت است از حروفی که تک واحد ساختار کلمه می‌شود یعنی حروف هجاء که در عربی ۲۹ حرف را از الف تا یاء شامل می‌شود.

بخش دوم عبارت است از حروف معانی؛ حروفی که معنا دارند، ایجاد معنا می‌کنند و فائده در کلام می‌آفریند. این حروف سه قسم‌اند: ۱. مشترک در ارتباط با فعل و اسم؛ یعنی حروفی که هم با فعل هم با اسم در ارتباط‌اند، مثل حرف «هل» که هم بر فعل و هم بر اسم داخل می‌شود. ۲. حروف مختص به اسم مثل حروف جر و مشبّه بالفعل ۳. حروف مختص به افعال مثل حروف جازمه «لم» و «لما».

ابن حاجب در تعریف حرف می‌گوید: «الحرف ما دلّ علی معنی فی غیره» (شرح کافیه جلد ۱ صفحه ۷)، سخن ابن حاجب در ادبیات مثل سخن شیخ طوسی در فقه و سخن شیخ انصاری در اصول است. شیخ بهائی در صمدیه می‌گوید: «الحرف کلمة معناها غیر المستقل»، یعنی معنای حرف غیر مستقل و در خارج مربوط و وابسته به معنای دیگر است.

محقق نائینی درباره تعریف حروف می‌گوید: «شأن أدوة النسبة ليس إلّا إيجاد الربط» (فوائد الاصول: ج ۱، ص ۴۲) منظور او از شأن نقش آن است. سپس می‌گوید پس از ایجاد ربط، کلام شکل می‌گیرد بدین معنی که از مجموع دو تا رکن کلمه یعنی اسم و فعل و یک ربط که حرف باشد کلام حاصل می‌شود، اگر مطابق با واقع باشد صادق، و اگر مخالف واقع باشد کاذب محسوب می‌شود.

از این رو از منظر بسیاری از اصولیان و نحویان، مدلول حرف همواره ایجاد ارتباط بین معانی اسمیه است، بنابراین در عبارت: «النار فی الموقد» حرف «فی» بیانگر ربط بین دو مفهوم اسمی «النار» و «الموقد» است، دلیل نحویان برای نقش ربطی حروف دو امر است:

نخست آنکه معنایی خارج از جمله بر حروف مترتب نیست، و این امر تنها بدین سبب است که مدلول حروف، ربط بین دو معنا است، لذا زمانی که این دو معنا وجود نداشته باشند نمی‌توان معنایی برای خود حرف قائل شد.

دوم آنکه: از منظر نحویان مدلول سخن از اجزای مرکب و منسجمی برخوردار است که ارائه این مدلول از طریق نوعی ربط صورت می‌گیرد، و این ربط نیازمند به دالی است که آن را بیان کند، در غیر این صورت معنا به صورت پراکنده و آشفته منتقل می‌شود. این رابط بدون شک اسم نیست، زیرا در این صورت معنای اسم تنها در ضمن سخن فهمیده می‌شد، لذا بدیهی است که حرف بیانگر این معانی ربطی است، از آنجا که هر ربطی بیانگر نسبتی بین دو طرف سخن است، می‌توان گفت که معانی حرفیه، نوعی معانی ربطی و نسبی به شمار می‌آیند، و معانی اسمیه معانی‌ای مستقل محسوب می‌شوند، لذا نحویان هر چیزی که بیانگر معنایی ربطی - نسبی باشد آن را حرف و هر آنچه را که بیانگر معنایی مستقل باشد، اسم می‌نامند.

فعل از منظر آنان متشکل از ماده و هیئت است، مراد از ماده، اصلی است که فعل از آن مشتق شده است و مراد از هیئت، صیغه و بزه‌ای است که ماده فعلی به شکل آن در آمده است.

اما سید محمد باقر صدر در حلقه ی نخست کتاب «دروس فی علم الاصول» برای حرف نقشی اساسی قائل شده و آن را هویت بخش معنای جمله معرفی می‌کند. وی بر این باور است که ماده فعل تفاوتی با اسم ندارد، بنابراین واژه «اشتعال» به عنوان ماده فعل «تشتعل» بیانگر معنایی اسمی است. اما مفهوم فعل با مدلول ماده آن برابر نیست بلکه حاوی معنایی افزون بر آن است که جانشینی فعل «تشتعل» را به جای واژه «اشتعال» غیر ممکن می‌سازد. لازم به ذکر است این فزونی معنا از هیئت فعل ناشی می‌شود.

از این رو در می‌یابیم که هیئت فعل بیانگر معنایی غیر اسمی و غیر مستقل است، زیرا نمی‌توان آن را با اسمی جایگزین کرد که بیانگر معنا و مدلول ماده فعل است. همانطور که در سیاق سخن فعل جمله را نمی‌توان با دو اسم جایگزین نمود.

بنابراین روشن می‌شود که مدلول هیئت فعل معنایی نسبی - ربطی است لذا جایگزینی مذکور امکان پذیر نیست، و ربطی که هیئت فعل بر آن دلالت دارد ربطی قائم بین مدلول ماده و مدلول دیگر جمله مانند فاعل در عبارت «تشتعل النار» بنابراین کارکرد هیئت فعل ایجاد ربط بین «الاشتعال» و «النار» است.

در نتیجه فعل از منظر او مرکب از اسم و حرف است، ماده فعل، اسم و هیئت آن، حرف به شمار می‌آید، از این رو می‌توان گفت که کلام از منظر ایشان شامل دو قسم اسامی و حروف است.

لازم به ذکر است نحو و دستور زبان عربی برخلاف اغلب زبان‌های دنیا دریای بی‌کرانی است که در آن معنا، شالوده ساختارهای نحوی را جهت می‌دهد. بطوریکه هرگونه تحلیل و بررسی ساختارهای دستوری زبان عربی باید مبتنی بر چگونگی ارائه این معانی باشد، از دیر باز وجود پدیده‌هایی از قبیل شاذ، و نادر و... در حوزه دستور زبان عربی و اختلاف نظر علماء پیرامون بسیاری از قواعد نحوی به سبب عدم اهتمام به همین امر یعنی اصل قرار گرفتن معنا در پژوهش‌های نحوی بوده است.

از این رو هر چند جمهور نحویان درباره عباراتی از قبیل «اختلاف المبانی تدل علی اختلاف المعانی» و یا «زیادة المبانی تدل علی زیادة المعانی» اتفاق نظر دارند. اما شایان توجه است که این «اختلاف» و «زیادت» همواره مبتنی بر امری دیگر یعنی ارائه معنای مد نظر گوینده است. لذا این معنای مقصود است که زیادت، نقصان، حذف، اختلاف و... را در یک عبارت نسبت به عبارت دیگر رقم می‌زند. از این رو چنانچه علم نحو از معنا تهی گردد، نحو ماهیت اصیل خود را از دست می‌دهد، و به یک ابزار خشک و خالی جهت یادگیری دستور زبان از سوی نوآموزان مبدل می‌شود، اما چنانچه در بررسی‌های نحوی، معنا را مد نظر قرار دهیم، و تحلیل ما از قواعد نحوی مبتنی بر معنا باشد، در واقع نحو را از قواعدی بی روح به پایه و اساسی برای تحلیل معنا مبدل ساخته‌ایم و در این صورت است که علم نحو با علوم دیگر از قبیل معانی، منطق، زبانشناسی و ... گره می‌خورد، به طوری که عده‌ای به حق علم معانی را نحو عالی می‌دانند. البته نباید فراموش کرد که نقش الفاظ و حروف در تعیین معانی نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. و همواره علمای بلاغت از قبیل ابن رشیق قیروانی، عبدالقاهر جرجانی و... و نیز نحویان بزرگی مانند سیوطی، سیبویه و دیگران، رابطه لفظ و معنا را مورد توجه قرار داده‌اند.

لازم به ذکر است ناقدان «ایحاء» را یکی از معیارهای اساسی نقد واژه می‌دانند، حال ناگفته پیداست که واژه تنها از تعدادی حروف ساخته و پرداخته می‌شود، «ایحاء» یعنی واژه حاوی حروفی است که الهام بخش معنای آن واژه به ذهن مخاطب می‌باشد. به عنوان نمونه واژه «سما» به خوبی به سبب حرف مدی که در وسط آن قرار گرفته است بلندی و رفعت مورد نظر را منتقل می‌کند. و یا در زبان عربی واژه

«قضم»^۱ برای جویدن اشیاء خشک و واژه «خضم»^۲ برای جویدن اشیاء مرطوب و خیس استعمال می‌شود که قدرت حرف «قاف» و ضعف «حرف» خاء»، علت اصلی چینش و انتخاب حروف در این دو واژه است. لذا واضح آوای قوی‌تر را در فعل قوی‌تر و آوای ضعیف‌تر را در فعل ضعیف‌تر بکار برده است. برخی نیز بر این باورند که هر حرفی در زبان عربی حامل دلالت معنایی خود است لذا حروف در زبان عربی تصویر و خیالی هماهنگ با لفظ را منعکس می‌کنند.

در برخی زبان‌های دیگر نیز چنین موضوعی به چشم می‌خورد. به عنوان نمونه در زبان فارسی در بیت زیر منوچهر دامغانی از حروف (خ) و (ز) برای بیان فضای حاکم بر فصل خزان بهره برده است:

خیزد و خز آرد که هنگام خزان است باد خنک از جانب خوارزم وزان است

و یا حافظ در بیت زیر برای بیان شادی و سرور از حروف غیر مدی بهره برده است:

در دیر مغان آمد یارم قدحی دو دست مست از می میخواران از نرگس مستش مست

اما این تطابق و هماهنگی در زبان عربی از نمود و دقت بیشتری برخوردار است. جهت روشن شدن موضوع به برخی از این ارتباط لفظ و معنا اشاره می‌کنیم:

به عنوان نمونه هرگاه حرف «حاء» در پایان واژه قرار گیرد بر ظهور، امتداد، و پراکندگی دلالت دارد: مانند: «شرح، باح السر، صاح الرجل، فاح الطیب، فطح امره و...»

یا حرف «ثین» هرگاه در ابتدای واژه قرار گیرد بر پراکندگی دلالت می‌کند: مانند: «شاع الخبر، شطر الشيء، شئت شملهم، و...»

و یا حروف «سین، صاد، ضاد، و طاء» هرگاه دومین حرف واژه باشند بر (قطع و بریدن) دلالت می‌کنند مانند: «قص»، «قطع»، «حسم»، «حصد»، «قطف» و...

همچنین حرف «غین» هرگاه در ابتدای واژه قرار گیرد بر تاریکی، پنهانی، و پوشیدگی و محدودیت دلالت می‌کند، مانند: «غابت الشمس»، «غمره الماء»، «غاس»، «غَطَى»، «غرق» و...

نقش و تأثیر حروف و الفاظ بر معانی همواره مورد توجه علمای علم بلاغت و نحو زبان عربی بوده است بطوریکه در کتاب‌های مختلف بلاغی بحث و جدل‌های فراوانی درباره این موضوع صورت گرفته

۱. قَضَمَ الشيء: چیزی را با دندان‌هایش شکست و خورد.

۲. خَضَمَ الطعام: غذا را با دندان‌های عقب جوید و خورد.

است. ابن رشيق قيروانی در کتاب «العمدة في صناعة الشعر و نقده» درباره رابطه لفظ و معنا می‌گوید: «لفظ به مثابه جسم، و معنا بسان روح آن است، ارتباط این دو مانند ارتباط جسم با روح است، بطوریکه با ضعف هر یک دیگری نیز ضعیف، و با قوی شدن هر کدام دیگری نیز تقویت می‌گردد، لذا چنانچه معنا سالم و مناسب، اما بخشی از الفاظ نامناسب و ناهنجار باشد، سبب نقص و اختلال در زبان شعر می‌گردد، همانطور که جسم دچار شلی، لنگیدن و ... می‌شود، همچنین چنانچه معنا یا بخشی از آن دچار اختلال گردد، لفظ نیز به شدت تحت تاثیر این اختلال معنایی واقع خواهد شد. و چنانچه معنا به طور کامل فاسد و مختل گردد، لفظ هیچ ارزشی نخواهد داشت هرچند آهنگ آن الفاظ دلنشین باشد، همانطور که هیچ یک از زیورآلات انسان مرده، ارزش و رونقی برای وی در چشم بیننده نخواهد داشت، از سوی دیگر اگر لفظ به طو کامل مختل گردد، هیچ معنایی نمی‌توان از آن برداشت کرد، زیرا هیچ روحی را فارغ از جسم نمی‌توانیم پیدا کنیم» (۱۹۹۹م/ج ۱/۲۵۲).

سیبویه نیز در مطلبي با عنوان «تصرف الالفاظ في المعاني» بدین موضوع پرداخته است وی در توضیح تصرف الفاظ در معانی در باب هایی از «الكتاب» با عنوان «باب اللفظ للمعاني» می‌گوید: «بدان که از جمله سخن ایشان اختلاف دو لفظ به سبب اختلاف دو معنا، و اختلاف دو لفظ با معنایی یکسان، و نیز اختلاف دو معنا با وجود الفاظی مشابه است» (کتاب سیبویه، المطبعة الأميرية، ۱۳۱۶ هـ) وی همچنین در باب‌هایی پیاپی رابطه لفظ و معنا را مورد بررسی قرار می‌دهد از جمله باب «وقوع الاسماء ظروفاً و تصحيح اللفظ على المعنى» (همان، ۱۱۰)، و نیز باب «استعمال الفعل في اللفظ لا في المعنى لاتساعهم في الكلام و للإيجاز و الاختصار» (همان، ۱۰۸).

در کتاب پیش رو نویسنده یک پدیده زبانی را مورد بررسی قرار داده است که جایگاه ویژه‌ای در پژوهش‌های معاصر نحوی دارد، وی این موضوع را «جانشینی» می‌نامد که در آن ساختارهای نحوی مبتنی بر معانی است، و معنا نقش مهمی در آن ایفا می‌کند، این پدیده زبانی بیش از هر چیزی بیانگر توسعه زبانی و انعطاف‌پذیری زبان عربی می‌باشد. کاربرد پدیده جانشینی، محور ترکیب واژه‌ها را گسترده‌تر کرده؛ و با ایجاد رابطه‌های نو بین واژه‌های موجود در عبارات مختلف، غنای کلام را با خلاقیت کاربران زبان دامن می‌زند.

از این رو همانطور که تضمین، اشتقاق، اشتراک، تضاد، ترادف، و ... بیانگر تنوع در سبک‌های زبان عربی است، جانشینی الفاظ در معنا و اعراب نیز یکی از شگردهای تنوع و توسعه زبان عربی محسوب می‌شود، بطوریکه متکلم با استفاده از این ابزارها می‌تواند سخن خود را به صورت‌های گوناگونی ایراد کند و بر بلاغت سخن خویش بیفزاید. لذا چنانچه هر یک از موارد فوق در چارچوب هنجارمند زبان عربی صورت گیرد، مورد قبول اهل زبان واقع شده و پویایی و انعطاف‌پذیری زبان و نیز بلاغت سخنور را به دنبال خواهد داشت. زیرا این گونه تکنیک‌های زبان، ذهن نحوی و منطقی مخاطب را به خود مشغول داشته و در راه رسیدن به معنای مورد نظر به کنکاش و تحلیل وامی‌دارد می‌دارد.

ترجمه حاضر برگردان فارسی کتاب «تقارض الالفاظ فی الدلالة و الإعراب» نوشته خانم دکتر سندس محمد خلف الجمیلی است که در سال (۲۰۰۹ م) به چاپ رسیده است، دلیل اصلی در انتخاب این کتاب برای ترجمه، ریشه یابی و تحلیل دقیق مفهوم جانشینی بین حروف، اسامی و افعال و نیز جامع بودن آن به لحاظ رویکرد و پرداختن به جنبه‌های مختلف مفاهیم مرتبط با مفهوم جانشینی از قبیل وام‌گیری، تضمین، اقتباس و ... است.

لازم به ذکر است مترجمان در ابتدای هر فصل بخشی را با عنوان «مفاهیم کلیدی» اضافه کرده‌اند تا چارچوب کلی و محتوای هر فصل به طور خلاصه برای خوانندگان محترم روشن گردد. در پایان لازم می‌دانیم از تمامی افرادی که در ترجمه و چاپ این کتاب به نحوی به مترجمان یاری رساندند، به‌ویژه مؤسسه انتشارات و مسؤولان دانشگاه تهران و کارکنان ارجمند آن نهایت تشکر و سپاسگزاری خود را ابراز نماییم.

بدون شک این ترجمه خالی از اشتباهات احتمالی نیست. لذا از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می‌شود که نظرات، انتقادات و پیشنهادهای خود را جهت اصلاح ترجمه کتاب در چاپ‌های بعدی تذکر دهند.

دکتر عدنان طهماسبی - سعدالله همایونی

حمد و سپاس مر خدای را و سلام و درود بر بهترین آفریده او پیامبر اُمّی دانا ضمیر حضرت محمد و خاندان و پیروان پاک و مطهرش و بعد ...

از همان اوان کودکی زبان عربی نزد من جایگاه ویژه‌ای داشته است؛ این زبان وسیله‌ای برای شناخت اسرار خداوند، عظمت قرآن کریم و ژرف‌نگری در معانی آن به شمار می‌رود. خداوند بر من منت نهاد تا با پژوهش در این حوزه برای سیراب شدن از علوم و پی بردن به کنه و عمق آنها در زمینه زبان عربی و نحو تخصص و مهارت یابم. استاد گرانقدر دکتر کریم حسین الناصح بررسی موضوع جانشینی را به من پیشنهاد کرد که اینجانب آن را موضوعی بسیار گسترده، شامل اقسام مختلف کلام: اسم و فعل و حرف یافتم، لذا برای شناخت این اصطلاح، ریشه و میزان کارایی آن و در نهایت بررسی آن به عنوان پایان نامه، درصدد آگاهی از کتابهای مختلف نحو برآمدم. سپس عزم خود را جزم کرده و با توکل به خداوند مسئله «جانشینی الفاظ در معنی و اعراب» را به عنوان موضوع پایان نامه برگزیدم. در این پژوهش ضمن تکیه بر کتاب‌ها و منابع نحو قدیم و جدید عربی، برای رسیدن به هدفم از پژوهش‌ها و پایان نامه‌های بی‌شمار دانشگاهی استفاده کرده‌ام. با اینکه نحویان در کتاب‌های خود از همه مطالب مذکور در این پایان نامه سخن رانده‌اند، اما به جز زمخشری (ت ۵۳۸هـ) کسی این موضوع را «جانشینی» نامگذاری نکرده است، بلکه اغلب با عناوین و اصطلاحات دیگری بدان پرداخته‌اند. در واقع زمخشری نخستین کسی است که اصطلاح جانشینی را بکار برده است. پس از وی ابن هشام انصاری (ت ۷۶۱هـ) در «المعنی» از امور ده‌گانه‌ای با عنوان «جانشینی الفاظ» سخن رانده است. در ادامه الفاظی را مورد بررسی قرار دادم که نحویان آن را مترادف با واژه جانشینی به کار برده‌اند. پایان‌نامه حاضر در واقع جمع‌آوری مطالبی است که در کتابهای مختلف نحویان درباره موضوع «جانشینی» ذکر شده است. طبیعت موضوع اقتضا می‌کرد که در یک مقدمه، یک پیشگفتار، سه فصل و خاتمه‌ای تنظیم گردد. در پیشگفتار به بیان معنی اصطلاح جانشینی و تفاوت آن با برخی از اصطلاحات از جمله وام‌گیری، تضمین، و نیابت پرداختم و واژگان و اصطلاحات مترادف با واژه جانشینی را که نحویان بکار برده‌اند، مورد بررسی قرار دادم. در ادامه نخست به بررسی جانشینی اسامی

به جای یکدیگر پرداختم که این موضوع خود به سه بخش تقسیم می‌شود: بخش نخست، جانشینی اسامی در معنی، بخش دوم، جانشینی اسامی در حکم اعرابی و بخش سوم: جانشینی اسامی در شکل و هیئت. فصل دوم را به بررسی افعال و جانشینی آنها به جای یکدیگر اختصاص دادم، این فصل شامل دو بخش است: بخش نخست، جانشینی افعال در زمان، و بخش دوم، جانشینی افعال در معنا. در فصل سوم بحث حروف و جانشینی آنها با اسامی و افعال را مورد مذاقه قرار دادم و آن را در سه مبحث تنظیم نمودم: مبحث نخست، جانشینی حروف به جای یکدیگر، مبحث دوم، جانشینی ادوات و اسامی، و مبحث سوم، جانشینی حروف و افعال. در نهایت موضوع را با یک خاتمه به پایان رساندم و در آن به مهمترین نتایج حاصل از این پژوهش اشاره کردم.

در پایان از خداوند بزرگ و توانا می‌خواهم که ما را در خدمت به دین اسلام و زبان قرآن مجیدش یاری رساند و گناهان و لغزش قلم هائمان را نادیده گیرد، همانا که وی بهترین مولا و بهترین یاور است.